

بررسی حجیت روایات با سند ضعیف و متن قوی با تأکید بر روایات «حجة الله»

سید رضا مؤدب*
محمدعلی مجد فقیهی**
روح الله بهادری جهرمی***

◀ چکیده

بسیاری از روایات، به ویژه روایات غیرفقهی و از جمله روایاتی که درباره «حجة الله» هستند، دارای سند مقبول نیستند، اما بسیاری از این روایات به دلیل قراین صحت از جمله قراین متنی، قابل قبول هستند. نمی توان روایتی را که دارای متن صحیح هماهنگ با سایر روایات است یا به دلیل علو متن قابل جعل نیست، به دلیل ضعف سند کنار گذاشت و خود را از معارف آن بی بهره کرد. از جمله دلایل این نظریه می توان به سیره عقلا در حجیت چنین خبری و نیز روایاتی که در بردارنده دستور امام معصوم (ع) به بررسی متنی است اشاره کرد. واقعیت های تاریخی تدوین حدیث شیعه و عدم راهیابی جعل های گسترده و سازمان یافته به آن نیز، اهمیت بررسی متنی را نسبت به بررسی سندی افزایش می دهند. در روایات درباره «حجة الله» که منظور تمام روایاتی است که درباره رسول و امام معصوم است، هماهنگی با کلیات و هندسه معارف دینی، روایت مشابه با سند معتبر و نیز سندهای متفاوت در کتب مختلف از جمله قراین پر کاربرد برای اثبات صدور روایت از معصوم (ع) هستند.

◀ **کلیدواژه ها:** حجة الله، بررسی متنی، بررسی مضمونی، بررسی سندی، قوت متن.

* استاد دانشگاه قم / moadab_r113@yahoo.com

** استادیار دانشگاه معارف اسلامی / M110Faghihi@yahoo.com

*** طلبه درس خارج حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش قرآن و منابع اسلامی

دانشگاه معارف اسلامی / bahadorirohollah@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۶

۱. مقدمه

فهم معارف دینی متکی به مبانی و ادله شرعی است. متفقه در دین، هر آنچه به دین نسبت می‌دهد مستند به ادله شرعی است. در بین مدارک معارف دینی، روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام نقش برجسته‌ای دارند؛ زیرا به دلیل تعداد زیاد آن‌ها، منبعی سرشار از معارف الهی هستند.

معدودی از روایات، متواتر هستند که به دلیل حصول علم به صدور آن‌ها، نیاز به بررسی سندی برای اثبات استناد به معصوم علیه‌السلام ندارند، اما در بقیه روایات، نیاز است تا اطمینان به صدور روایت از معصوم از راه دیگری غیر از تواتر حاصل شود. آنچه امروزه در برخورد با روایات در حوزه‌های علمی مختلف علوم نقلی مرسوم است، توجه بیشتر به سند و طریق روایت در مقایسه با مضمون آن‌هاست. نظر صحیح این است که بسیاری از روایاتی که دارای سند ضعیف هستند با روش‌های بررسی متنی قابل پذیرش هستند. به دلیل تعداد زیاد این روایات و ادله دیگر می‌توان گفت توجه به مضمون و آنچه حدیث بر آن دلالت دارد مهم‌تر از سند و طریق آن است. در این نوشتار درباره حجیت روایتی که دارای سند ضعیف و متن قوی است بحث می‌شود.

منظور از روایت با متن قوی در این مقاله، هر روایتی است که به دلیل وجود شواهد و قراین غیرسندی، اطمینان از صدور آن از معصوم پیدا می‌کنیم. البته این مقاله در صدد فهرست کردن این شواهد و قراین نیست، بلکه به بحث کبروی آن یعنی حجیت روایتی که از یک طرف دارای سند ضعیف و از طرف دیگر برخوردار از این قراین است می‌پردازد. در متون تحقیقی به این قراین پرداخته شده است، در اینجا برای نمونه به تعدادی از آن‌ها که توسط محدث خبیر شیخ حرّ عاملی بیان شده اشاره می‌شود:

وجود حدیث در یکی از اصول حدیثی که علما بر اعتبار آن‌ها اجماع دارند، موافق قرآن بودن، موافقت با سنت قطعی، تکرار حدیث در کتاب‌های متعدد مورد اعتماد، موافقت با دلیل عقلی قطعی، موافقت با فتوای مشهور، متهم نبودن راوی در نقل آن روایت و... (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۲۴۳-۲۴۷)

۲. پیشینه بحث

بحث از شرایط حجیت روایت، از ابتدا در بین علمای اصول مطرح بوده و به آن

پرداخته‌اند. به‌عنوان اولین کتاب‌های اصولی که به این مهم پرداخته‌اند می‌توان به *رسائل الشریف المرتضی تألیف سید مرتضی و العدة فی اصول الفقه* نگاشته شیخ طوسی اشاره کرد. (نک: علم الهدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۹؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۱) پس از آن در تمام تألیفات اصولی، به شرایط حجیت خبر واحد پرداخته شده است. اما به نظر می‌رسد در نظر این بزرگان و نیز سایر علمای امامیه برخلاف آنچه امروز در حوزه علوم نقلی متداول است، وثوق خبری معیار پذیرش روایت بوده نه موثق بودن مخبر. (نک: اکبرنژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۹۶) بنابراین در نگاه این علما، قراین صحت دال بر صدور روایت از معصوم علیه السلام همچون اطمینان به وثاقت راوی از اسباب پذیرش روایت بوده است. در بخش مقدمه به تعدادی از این قراین اشاره شد. البته در این کتاب‌ها بحث مفصل درباره چرایی حجیت چنین روایاتی که از یک طرف دارای سند ضعیف و از طرف دیگر واجد قراین صحت هستند، صورت نگرفته و شاید دلیل آن، وضوح مطلب بوده است. اما در دوران معاصر با توجه به ترویج نظریه سندگرایی که در اثر آن گاهی بسیاری از روایات، حتی در زمینه‌های غیرفقهی، بی‌اعتبار تلقی می‌شود بحث از حجیت چنین روایاتی روشن می‌شود.

در کتاب‌هایی که در چند سال اخیر در موضوع علوم حدیث نگاشته شده، بیشتر به قراینی که سبب رویگردانی از روایت می‌شود پرداخته شده است؛ برای نمونه می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: *روش‌شناسی نقد احادیث* تألیف علی نصیری (۱۳۸۲) که به صورت مفصل و در بیش از هشتصد صفحه معیارهایی را که سبب رد حدیث می‌شود، مورد بررسی قرار داده است. *مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه* (معماری، ۱۳۸۴) کتاب دیگری است که همچون اثر قبلی به طور کامل در صدد بیان چگونگی رد حدیث با معیارهای مضمونی است. کتاب *آسیب‌شناسی فهم حدیث* (دلبری، ۱۳۹۱) نیز در فصل ششم با عنوان «راه‌های شناسایی آسیب» به همین مطلب پرداخته است. در کتاب *منطق فهم حدیث* (طباطبایی، ۱۳۹۰) نیز طی چهار فصل پایانی کتاب با همین رویکرد به مضمون حدیث توجه شده است. کتب دیگری نیز در این زمینه تألیف شده است که برای اختصار از نقل آن‌ها خودداری می‌شود.

البته در چند سال اخیر چند مقاله در جهت اثبات لزوم بررسی مضمونی حدیث

ضعیف‌السند برای پذیرش آن تألیف شده است که می‌توان بهترین آن‌ها را مقاله «سید کاظم یزدی و حجیت عمومی روایات شیعه» (اکبرنژاد، ۱۳۹۱) و «جایگاه بحث مضمونی نسبت به بحث صدوری» (سند، ۱۳۸۶) دانست. در مقاله اول، بیشتر به مباحث تاریخی گردآوری و جعل احادیث پرداخته شده است و در مقاله دوم، بیشتر رویکرد اصولی در حجیت خبر مورد نظر بوده است و البته هر دو مقاله، ناقد وضع رایج حوزه‌های علوم نقلی در اهتمام بیش از حد به سند هستند.

نگارنده، در مقاله حاضر تلاش کرده تا ضمن بهره بردن از همه نتایج تحقیقات فوق، با نگاهی جامع، ریشه بحث را که ادله حجیت خبر واحد است مورد بررسی قرار دهد و به این منظور به قرآن، سنت، اجماع و سیره عقلا اشاره شده است و سپس تمام ادله‌ای که لزوم بررسی متنی را ثابت می‌کند از جمله مدلول ادله حجیت خبر، تاریخ، رشد علوم اسلامی و... مورد بررسی قرار دهد. همچنین در این مقاله سعی شده تا در بررسی متنی، اثرگذاری نوع متن، شرایط مخاطب و نوع ضعف سند مد نظر قرار گیرد.

۳. ریشه بحث؛ مبنای حجیت خبر واحد

ریشه بحث قبول یا عدم قبول روایت دارای سند ضعیف و متن قوی در واقع به مبنای اتخاذ شده در حجیت خبر واحد برگشت می‌کند. در حجیت خبر واحد، دو مبنای اصلی در بین دانشمندان اصولی شیعه مطرح است: یکی حجیت خبر ثقه و دیگری حجیت خبر موثوق‌الصدور.

مرحوم خوئی خبر ثقه را حجت می‌داند. (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷) اما مبنای بسیاری از علمای شیعه، حجیت خبر موثوق‌الصدور است. آقا ضیاء عراقی این نظریه را به اصحاب امامیه نسبت می‌دهد. (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۳۵) بنابراین، خبری که دارای قراین صحت باشد حجت است، در این صورت یکی از قراین صحت، وثوق سندی است، علو متن، وجود در کتب معتبر مختلف، پذیرش از سوی قداما و... می‌تواند سایر قراین صحت باشند.

ریشه بحث در مبنای حجیت خبر واحد نیز به ادله حجیت خبر واحد برمی‌گردد، بسته به دلیل حجیت خبر واحد، مبنای اتخاذ شده متفاوت خواهد بود. بنابراین لازم است این ادله مورد بررسی قرار بگیرد تا با توجه به دلیل پذیرفته شده، مشخص شود که

چه نوع خبری حجت است و آنگاه جایگاه خبر ضعیف السندی که قوت مضمون دارد روشن خواهد شد. البته این مطلب یک بحث دامنه‌دار در علم اصول فقه است و ما در اینجا به صورت بسیار مختصر و گزارش‌وار مروری بر این ادله خواهیم داشت.

۱-۳. ادله حجیت خبر واحد

۱-۱-۳. ادله قرآنی؛ آیه نبا

معروف‌ترین دلیل قرآنی حجیت خبر واحد آیه شریفه نبا است. برای اختصار از توضیح آیات دیگر صرف نظر می‌شود.

به نظر آخوند خراسانی آیه نبا (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ حجرات: ۶) بر حجیت خبر واحد دلالت می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۹۶) و بنا بر مدلول این آیه، خبر عادل حجت می‌شود و نه خبر موثوق الصدور، اما طبق نظر برخی از علما از جمله امام خمینی رحمته الله این آیه دلالت بر وثوق سندی ندارد. (دیاری بیدگلی و کوهی، ۱۳۹۰، ج ۲۲، ص ۶۲)

اما به نظر می‌رسد آیه نبا نه تنها دلالت بر لزوم بررسی سندی نمی‌کند بلکه اتفاقاً دلالت بر لزوم بررسی متنی می‌کند؛ به این صورت که در این آیه، دستور داده شده که اگر فاسقی خبر آورد، در مورد آن خبر، تبیین صورت بگیرد. تبیین از ماده «بین» و به معنای تلاش برای انکشاف و وضوح بعد از ابهام و اجمال است. (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۳۶۶) نتیجه تبیین دو امر می‌تواند باشد؛ ممکن است معلوم شود که این خبر واقعیت ندارد و لذا نباید طبق آن عمل کرد و ممکن است معلوم شود که خبر فوق مطابق واقع است و بنابراین باید مفاد آن را پذیرفت، زیرا این‌گونه نیست که فاسق، همواره دروغ بگوید. بنابراین آیه نبا بر لزوم بررسی متنی در مورد خبر فاسق دلالت دارد. اضافه بر آن، بحث ما در موردی است که خبر، ضعیف باشد و خبر ضعیف، الزاماً خبر مخبر کذاب و فاسق نیست بلکه همین که وثاقت مخبر ثابت نشده باشد، خبر، ضعیف شمرده می‌شود، درحالی که ممکن است در واقع مخبر، امامی عدل ثقه و حتی عالم و جلیل‌القدر باشد. در این باره توضیح بیشتری در ادامه آمده است.

۳-۱-۲. روایات

به چند دسته از اخبار برای اثبات حجیت خبر واحد تمسک شده، از جمله اخبار علاجیه، یعنی اخباری که در علاج تعارض بین روایات وارد شده که نشان‌دهنده این است که اصل حجیت روایات در نزد ائمه مفروغ‌عنه بوده است. و نیز اخباری که در آن‌ها امر شده که به روایات خاصی مراجعه شود و نیز اخباری که امر به رجوع به ثقات می‌کند و همچنین اخباری که امر به حفظ روایات و ضبط آن‌ها می‌کند. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۲۴) مرحوم خویی از این روایات، حجیت قول ثقه را نتیجه می‌گیرد. (همان‌جا)

اما همچون آیات استفاده‌شده برای اثبات حجیت خبر واحد، این روایات نیز قابل‌خدشه هستند. امام خمینی رحمته‌الله به این اخبار چنین اشکال می‌کنند که اولاً تواتر این اخبار را قبول نداریم (چون در صورتی می‌توان برای اثبات حجیت خبر واحد به روایات استدلال کرد که روایات متواتر باشند وگرنه دور پیش می‌آید)، ثانیاً بر فرض تواتر هم، این اخبار نشان‌دهنده این است که حجیت خبر ثقه، امری مسلم و مفروغ‌عنه نزد امام و راوی بوده است، بنابراین شارع در مقام تأسیس حجیت و طریقت خبر واحد نبوده، بلکه مانند سایر عقلا به خبر واحد عمل کرده است. (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۱۱)

۳-۱-۳. اجماع

یکی از دلایلی که برای اثبات حجیت خبر واحد گفته شده، اجماع است. مرحوم خویی پنج تقریر برای استدلال به اجماع بیان کرده و در تمام آن‌ها خدشه کرده است. (نک: خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۲۷) امام خمینی رحمته‌الله نیز استدلال به اجماع را صحیح ندانسته و دلیل آن را اولاً نقل سید مرتضی مبنی بر اجماع بر عدم حجیت خبر واحد و نیز مدرکی بودن این اجماع به دلیل مستندات همچون آیه نأ دانسته‌اند. (نک: خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۹۱)

۳-۱-۴. سیره عقلا

اکثر اصولیون، استدلال به سیره عقلا بر حجیت خبر واحد را قبول کرده‌اند. مرحوم خویی در این زمینه می‌گوید: عمده دلیل بر حجیت خبر واحد، سیره عقلاست که از طرف شارع مقدس امضا شده و تنها نکته‌ای که وجود دارد این است که این دلیل،

حجیت خبر واحد را نه به عنوان حجت تعبدی بلکه به عنوان سیره عقلا حجت می‌کند. (نک: خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۲۹) مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه نیز بعد از خدشه در ادله قبلی حجیت خبر واحد می‌فرماید: بنابراین عمده دلیل بر حجیت خبر واحد بناء عقلا است. (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۹۱)

اصولون دیگر هم چون شیخ انصاری، آخوند خراسانی و... نیز به سیره عقلا استدلال کرده‌اند. (نک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۴۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۳)

از این گزارش بسیار مختصر از ادله حجیت خبر واحد، مشخص می‌شود که مهم‌ترین دلیل بر حجیت خبر واحد، سیره عقلاست. در این صورت برای مشخص شدن حدود و ثغور حجیت روایات، باید میزان دلالت این دلیل یعنی سیره عقلا مورد دقت و کنکاش قرار بگیرد.

به نظر می‌رسد که از نظر عقلا، صرفاً اطمینان از صدور خبر اهمیت دارد و نه هیچ چیز دیگر؛ لذا اگرچه روات خبری، ثقه نباشند اما قرآینی بر صدور خبر از گوینده آن موجود باشد برای ایشان کفایت می‌کند. البته ثقه بودن روات یکی از قراین برای اطمینان به صدور است. با این توصیف، می‌توان گفت حتی روایاتی که قول ثقه را حجت می‌دانند و مرحوم خویی از آنها حجیت تعبدی قول ثقه را استفاده کرده‌اند، اشاره به همین سیره عقلا و امضای آن دارند یعنی امضایی هستند و نه تأسیسی. همان طور که گذشت نظر امام خمینی رحمته الله علیه هم درباره این روایات چنین بود.

بنابراین، ملاک اصلی که از ادله حجیت خبر واحد استفاده می‌شود، اطمینان به صدور روایت از معصوم علیه السلام است و در این صورت تفاوتی بین اطمینان حاصل از وثوق سندی و اطمینان حاصل از وثوق متنی نیست. به عبارت دیگر، اگر در مورد یک خبر، از هر راهی از جمله بررسی متن روایت، اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام پیدا کردیم، آن خبر مشمول ادله حجیت خبر واحد شده و آن خبر، نه تنها قابل پذیرش است بلکه پذیرش آن لازم است.

۴. مهم‌تر بودن بحث از بررسی متنی نسبت به بررسی سندی

ادله‌ای برای اولویت بحث از بررسی متنی نسبت به بررسی سندی وجود دارد که

می‌توان آن‌ها را در پنج دلیل خلاصه کرد.

۱-۴. اگر در بحث از حجیت مضمونی به این نتیجه برسیم که مضمون یک روایت حجت نیست و دلیل آن مثلاً مخالفت با کلیات و مسلمات فقه یا کلام یا تاریخ و یا هر قرینه دیگری باشد، به عنوان نمونه روایت با وجود حجت معصوم خدا در هر عصری که از اعتقادات مسلم شیعه است منافات داشته باشد، در آن صورت روایت از اعتبار ساقط است و اصلاً نوبت به بررسی سندی نمی‌رسد؛ زیرا بر فرض هم که سند صحیح باشد امکان خطا از سوی روات امامی عادل ضابط و حتی عالم وجود دارد و نمونه آن برخی تفاوت‌ها بین نقل‌های مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی است.^۱ اما اگر در بحث از حجیت سند به این نتیجه برسیم که سند معتبر است باز جای بحث از مضمون وجود دارد؛ زیرا همان طور که گذشت با سند صحیح هم امکان خطا در نقل وجود دارد.

۲-۴. بررسی مضمونی نیاز به احاطه جامع به تمام اطراف دارد و با تبحر در یک قسمت خاص از معارف دینی، شخص قادر به بررسی متنی روایات نیست. برای انجام صحیح این بررسی جامع نه تنها احاطه به فروع فقهی، بلکه آشنایی جامع با نظام‌های اسلامی مثل نظام اخلاقی اسلام، نظام تربیتی اسلام و... لازم است اما در بررسی سندی تنها احاطه به علم رجال کافی است و حتی اگر شخص، هیچ آشنایی با معارف عمیق دینی نداشته باشد می‌تواند با استفاده از علم رجال، بررسی سندی روایات را انجام دهد.

۳-۴. اولویت دادن به بررسی سندی نسبت به بررسی متنی، سبب پذیرش روایات غیر قابل قبول می‌شود یعنی قبول روایاتی که سند معتبر دارند اما مدلول آن‌ها با کلیات و نظام اندیشه دینی سازگار نیست. یکی از نمونه‌های معروف ایجاد این مشکل، کتاب *فصل الخطاب* حاجی نوری است که به واسطه روایاتی که سند برخی از آن‌ها معتبر بود قائل به تحریف قرآن شد و هم سبب به وجود آمدن مشکلات زیادی در بین جامعه شیعی شد و هم حربه‌ای برای تبلیغات ضد شیعی به مخالفین داد. (نک: استادی، ۱۳۷۹، ص ۴۲-۸۵)

۴-۴. توجه به سند تنها و عدم دقت به قوت یا ضعف متن، روش خطرناکی است؛

زیرا ممکن است روایاتی که مطالب مهمی دارند، به دلیل ضعف سند کنار گذاشته شوند و در نتیجه مطالب مهم دینی اعم از فقهی، اعتقادی و... سطحی شوند. طبق بررسی‌های نگارنده، در ۸ جلد ابتدایی کتاب *مرآة العقول* تألیف علامه مجلسی که شرح کتاب کافی است و شامل «کتاب الحجة» نیز می‌باشد، بیش از ۷۰ درصد از روایات کافی که در این ۸ جلد آمده است از نظر علامه مجلسی و طبق قواعد رجالی، به لحاظ سندی ضعیف محسوب می‌شوند و این در حالی است که کافی، مهم‌ترین و متقن‌ترین کتاب‌های روایی است. بنابراین توجه صرف به سند سبب محروم شدن از تعداد زیادی از روایات مهم می‌شود. در حالی که دقت به متن و قوت آن در واقع، بحثی فقهاتی است که نشان می‌دهد یک روایت خاص با اصول مفاهیم دینی و اصول ریشه‌ای معارف دینی سازگاری دارد یا نه.

۴-۴. ایجاد تصور و احتمال؛ یکی از مزایای اولویت دادن به بررسی متنی نسبت به بررسی سندی این است که اگر به دلیل ضعف سندی، روایتی را کنار بگذاریم، طرح روایت سبب می‌شود که به طور کلی از متن روایت بی بهره شویم، ولی در صورتی که بررسی متنی را در اولویت بدانیم با مرور متن روایت، چه در نهایت، روایت را قبول کنیم چه رد کنیم خود متن روایت سبب ایجاد احتمال ذهنی می‌شود، که همین احتمال می‌تواند منجر به فهم بهتر سایر روایات شود. (نک سند، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰)

۵. ادله لزوم بررسی متنی

۱-۵. قاعده مسلم

اینکه هر مسئله علمی باید در نظام علمی مربوط به آن علم مورد بررسی قرار گیرد، یک قاعده منطقی و مسلم است. بحث بررسی متنی نیز چیزی فراتر از این مسئله نیست که برای قبول متنی که درباره مسائل دینی، گزاره‌ای را مطرح می‌کند، باید مضمون آن را در چارچوب کلی مسائل دینی مورد بررسی قرار داد. اگر متن به گونه‌ای است که با مفاهیم اساسی دینی سازگار است و به عبارت دیگر قوت مضمون دارد در این چارچوب، قابل قبول است.

۲-۵. مدلول ادله حجیت خبر واحد

همان طور که در ادله حجیت خبر واحد گذشت، باید گفت از این ادله استفاده می‌شود

که خبری، حجت است که اطمینان به صدور آن از معصوم داریم، نه صرف خبری که روات آن ثقه باشند؛ زیرا عدالت و وثاقت و ضبط راوی به تنهایی موجب اطمینان به صدور خبر از معصوم نمی شود و دلیل آن هم این است که اگر بر فرض در سلسله سندی تمام روات، بدون استثنا بسیار مورد وثوق، دقیق، ضابط و خلاصه در اعلی مراتب وثوق باشند، باز هم امکان اشتباه و خطا و فراموشی در یکی از آنها وجود دارد و کافی است در یک سلسله سند که پنج راوی دارد فقط یک نفر از آنها دچار چنین اشتباهی شود تا روایت، خلاف فرمایش معصوم باشد. علاوه بر آن در قسمت ادله حجیت خبر واحد گذشت که طبق آیه نبأ، بررسی متنی روایات ضعیف، لازم است.

۳-۵. مدلول روایات

روایاتی وجود دارد که بیان می کند «رد کردن روایتی که حجیت آن ثابت نشده اما امکان صدور آن از معصوم وجود دارد، جایز نیست.» برخی از این روایات نیز بیان می کند که برای اعتماد به روایت، بررسی مضمون آن لازم است.

۳-۵-۱. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنْ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعَهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمَهُمْ لِحَدِيثِنَا وَإِنْ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَأَمَقَّتَهُمْ لِلذِّي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يَنْسَبُ إِلَيْنَا وَيُرْوَى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ أَشْمَأَزَّ مِنْهُ وَجَحَدَهُ وَكَفَرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَإِلَيْنَا أُسْنِدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا عَنَّا وَلَا يَتَنَا. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۲۳)

روایت، صحیح است.

به خدا قسم محبوب ترین یارانم نزد من، باورع ترین و فقیه ترین آنهاست و کسی که حدیث ما را (از نا اهلش) کتمان می کند و بدترین آنها و گناهکارترینشان کسی است که وقتی حدیثی را که به ما نسبت داده شده و از ما نقل شده است می شنود، قبول نمی کند، از آن بیزاری می جوید و آن را انکار می کند و کسی که آن حدیث را پذیرفته کافر می داند. او نمی داند شاید این حدیث از ما صادر شده باشد و منسوب به ما باشد و او با انکارش از ولایت ما خارج شود.

با توجه به اینکه در روایت فرموده است «لا یدری» معلوم است که مورد روایت

جایی است که شرایط حجیت سندی در آن جمع نشده است.

۲-۳-۵. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى قَالَ أَقْرَأَنِي دَاوُدُ بْنُ فَرْقَدٍ الْفَارِسِيُّ كِتَابَهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عليه السلام وَ جَوَابَهُ بِخَطِّهِ فَقَالَ: نَسَأَلُكَ عَنِ الْعِلْمِ الْمَنْقُولِ إِلَيْنَا عَنْ آبَائِكَ وَ أَجْدَادِكَ قَدْ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فِيهِ كَيْفَ الْعَمَلُ بِهِ عَلَى اخْتِلَافِهِ إِذَا نَرُدُّ إِلَيْكَ فَقَدْ اخْتَلَفَ فِيهِ فَكُتِبَ وَ قَرَأَتْهُ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالزَّمُوهُ وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا... (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۲۵)

روایت روایت، ثقة امامی هستند، اما اتصال بین محمد بن عیسی و داود بن فرقد محرز نیست.

در این روایت وقتی از حضرت امام علی النقی عليه السلام درباره اختلاف روایات سؤال می شود حضرت می فرماید: به آنچه دانستید قول ماست ملتزم باشید و آنچه نمی دانید به ما برگردانید.

طبق این روایت، اولاً علم به آنچه ائمه فرموده اند لازم است یعنی وثوق به صدور نه صرف وثوق سندی، بنابراین اگر از طریق دیگری مثل قوت متن متوجه صدور روایت از معصوم شدیم واجب است که به آن التزام داشته باشیم؛ ثانیاً اگر به هر دلیلی از جمله ضعف سند، علم به صدور از معصوم پیدا نکردیم حق طرح خبر را نداریم. شایان ذکر است که اعراض از مضمون خبر و عدم توجه به مضمون خبر ضعیف السند و بررسی نکردن آن، خودش نوعی طرح خبر است؛ زیرا کسی که روایتی را به محض ضعف سند از کار می اندازد در واقع روایت را طرح کرده است.

۳-۳-۵. [عن محمد بن عيسى] عن يونس [بن عبد الرحمن]، عن هشام بن الحكم، أنه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول: كان المغيرة بن سعيد يتعمد الكذب على أبي، و يأخذ كتب أصحابه و كان أصحابه المستترون بأصحاب أبي يأخذون الكتب من أصحاب أبي فيدفعونها إلى المغيرة فكان يدس فيها الكفر و الزندقة و يسندها إلى أبي ثم يدفعها إلى أصحابه فيأمرهم أن يثبتوها في الشيعة، فكلما كان في كتب أصحاب أبي من العلو فذاك ما دسه المغيرة بن سعيد في كتبهم. (كشي، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۵)

طبق بیان این روایت، حضرت امام صادق عليه السلام روش یافتن روایات جعلی مغیره بن سعید را توجه به مضمون آن دانسته اند نه توجه به سند و اصولاً چنین روایاتی که با

دست بردن در کتب اصحاب، جعل شده باشد با علم رجال و توجه به سند، نه تنها دست‌یافتنی نیست بلکه علم رجال سبب اشتباه و قبول روایت ضعیف می‌شود؛ زیرا در سند چنین روایاتی نام مغیره بن سعید جعل کذاب وجود ندارد.

روایات در این زمینه، خیلی بیش از این‌هاست و می‌توان گفت این روایات، متواتر و یا حداقل متظاهر هستند. برای مشاهده برخی از این روایات رجوع کنید به جلد ۲۷ و *وسائل الشیعه*، ابواب صفات القاضی...، باب «وَجُوبِ الْعَمَلِ بِأَحَادِيثِ النَّبِيِّ ﷺ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْمَنْقُولَةِ فِي الْكُتُبِ الْمُعْتَمَدَةِ وَ رَوَايَتِهَا وَ صِحَّتِهَا وَ ثُبُوتِهَا» (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۷۷)

۴-۵. واقعیت تاریخی تدوین حدیث شیعه

تفاوت تاریخ تدوین حدیث شیعه با حدیث اهل سنت سبب ایجاد تفاوت اساسی در حدیث این دو می‌شود که در نتیجه آن، بررسی صحت صدور آن‌ها نیز با هم متفاوت می‌شود. به دلیل نوع تدوین حدیث شیعه، بررسی متنی در آن اولویت دارد و در حدیث اهل تسنن، بررسی سندی مهم‌تر است. در اینجا به مهم‌ترین عناصر تفاوت تاریخ حدیث شیعه و اهل تسنن اشاره می‌شود.

۴-۵.۱. منع حدیث در اهل سنت و کتابت در شیعه

کسانی که بعد از رحلت حضرت رسول اکرم ﷺ زمام اوضاع را در دست گرفتند با دلایل عجیب و باورنکردنی و در واقع با بهانه‌هایی واهی، از تدوین احادیث حضرتش جلوگیری کردند. به دلیل همین منع، احادیث اهل تسنن با فاصله بیش از ۱۰۰ سال از زمان صدور، گردآوری و تألیف شده و واضح است که این زمان طولانی تا چه اندازه می‌تواند سبب اشتباه و جعل شود و کار به جایی رسید که بخاری مجبور شد از بین ششصد هزار حدیث تنها هفت هزار را به عنوان احادیث صحیح در کتابش معرفی کند. (نصیری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲ به نقل از *فتح الباری و سیر اعلام النبلاء*) چنین احادیثی به‌طور مسلم نیاز به بررسی قوی سندی دارند.

اما تاریخ حدیث شیعه به کلی متفاوت از این است. اولاً عصر حضور معصوم برای شیعه بیش از ۲۷۰ سال است و لذا شیعه زمان زیادی برای نقل و ضبط احادیث داشته؛ ثانیاً ائمه شیعه از ابتدا تأکید بر کتابت حدیث داشته‌اند، به همین دلیل، بسیاری از

احادیث از ابتدا نوشته شد و امکان جعل در آن‌ها بسیار کم شد. مرحوم کلینی در کتاب کافی در بابی با عنوان «باب روایة الکتب و الحدیث» روایاتی را که در آن‌ها حضرات معصومین به کتابت احادیث تشویق کرده‌اند آورده است. (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲)

امکان جعل و دسیسه در احادیثی که اینچنین گردآوری شده‌اند به مراتب کمتر از احادیث اهل سنت است و اصولاً وقتی از زمان خود گوینده حدیث (امام معصوم) و حتی در محضر او، کتابت حدیث انجام می‌شود (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۹ حدیث ۹) اطمینان به حدیث، بسیار بیشتر از زمانی است که با فاصله بیش از یک قرن، حدیث نوشته شود. در واقع رسول خدا ﷺ رحلت کرده بودند و در مقابل جاعلان حدیث، امکان دفاع از خود نداشتند اما حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام به دلیل اینکه هریک بعد از دیگری عهده‌دار مقام ولایت می‌شدند امکان دفاع و پاسداری از میراث حدیث ائمه قبلی را داشتند.

۴-۲. جعل سازمان‌یافته در حدیث اهل سنت، جعل شخصی در شیعه

نکته دیگر در تفاوت تاریخ تدوین حدیث شیعه با حدیث اهل سنت این است که در تاریخ حدیث شیعه هیچگاه جعل و کذب، صورت سازمان‌یافته و حکومتی پیدا نکرد، چون انگیزه‌ای برای ایجاد یک سازمان پرخرج برای جعل وجود نداشت، برخلاف تاریخ حدیث اهل سنت که از ابتدا و قبل از شروع به کتابت و حتی از آغازین روزهای بعد از رحلت رسول خدا ﷺ با گره خوردن به منافع دستگاه خلافت، جعل حدیث با پشتوانه حکومتی انجام شد. شروع جعل، توسط خلیفه مسلمین بود. وی اولین حدیث جعلی را به رسول خدا ﷺ نسبت داد و بر اساس آن دختر رسول خدا ﷺ را محروم از ارث دانست، بعد از آن برای محو فضایل اهل بیت و مخصوصاً حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حذف احادیث رسول خدا ﷺ درباره حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و جعل احادیث فضایل برای دشمنان اهل بیت و ردایل برای حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سکه رایج شد، به طوری که معاویه رسماً پیشنهاد چهارصد هزار درهمی جعل حدیث به سمرة بن جندب داد و وی هم پذیرفت. واضح است که وقتی حکومت حاضر است چنین هزینه‌هایی برای جعل حدیث پردازد و از جاعلان و کذابان حمایت کند چه

بلایی بر سر احادیث خواهد آمد و همان می‌شود که گذشت که مؤلفان صحاح مجبور می‌شوند از هر صد حدیث یکی را برگزینند و طرفه آنکه در بین این احادیث گزینش شده، تعداد بسیار زیادی، مسلماً جعلی هستند. چنین فضایی به هیچ وجه در تاریخ حدیث شیعه وجود نداشته، لذا جعل در احادیث شیعه از جعل‌های شخصی فراتر نرفته و هیچگاه سازمان‌یافته نشده است.

این اختلاف تاریخ حدیث شیعه و اهل تسنن سبب می‌شود که بتوان گفت تفاوت آن‌ها به اندازه تفاوت احادیث زمان حیات رسول خدا ﷺ با احادیث بعد از رحلت رسول خداست. بنابراین نمی‌توان اصرار داشت که هر اندازه که روی بررسی سندی در احادیث اهل سنت تأکید می‌شود در احادیث شیعه نیز باید وسواس به خرج داد.

۳-۴-۵. تفاوت روش جعل در شیعه و اهل سنت

به دلیل احاطه کامل ائمه علیهم‌السلام بر فضای علمی شیعه، افراد حرفه‌ای اگر قصد تحریف نیز داشتند، به‌زودی رسوا می‌شدند و کسی از آنان نقل حدیث نمی‌کرد، همچنان که وقتی واقفیه پدید آمد، تعبیرات بسیار تندی در ممنوعیت معاشرت با آن‌ها صادر شد. همین امر باعث شد تا اصحاب به‌کلی از آن‌ها فاصله بگیرند. بنابراین اگر این افراد به نام خود حدیث جعل می‌کردند، سودی نداشت. بهترین شاهد آن، واقعیت خارجی روایات شیعه است؛ زیرا در مجامع ما، یا روایتی از این افراد نقل نشده و یا اگر شده، بسیار اندک و انگشت‌شمار است.

پس این افراد اگر قصد جعل داشتند، ناچار باید به نام دیگران جعل می‌کردند به‌گونه‌ای که هیچ اثری از خودشان باقی نگذارند و این کار تنها با دست بردن در کتب و اصول شخصیت‌های موجه امکان‌پذیر بود. جالب اینجاست که در این صورت، رجال نه تنها سودی ندارد که موجب اشتباه نیز شده و سبب وثوق به روایات باطل می‌شود. (اکبرنژاد، ۱۳۹۱، ص ۲۰۷)

از این روست که حضرات ائمه علیهم‌السلام با وجود علم به جعل توسط آن‌ها و نام بردن از آن‌ها فرمودند «هر روایتی که از فلانی باشد، نپذیرید» بلکه محتوای روایات مجعول را بیان کرده و راهکار آن را در توجه به مضمون روایت و عرضه به قرآن جست‌وجو می‌کردند. روایات سه قسمت قبل، بیانگر این نظر است.

تفاوت‌های دیگری نیز بین تاریخ حدیث شیعه و اهل سنت وجود دارد که به دلیل اختصار از آن‌ها صرف نظر می‌شود.

با این دید به تاریخ تدوین احادیث شیعه، مشخص است که امکان جعل در احادیث شیعه، قابل مقایسه با احادیث اهل سنت نیست و اصولاً روش تشخیص حدیث جعلی در احادیث شیعه و اهل سنت از هم جداست. در احادیث اهل سنت شناخت سند و راویان آن مهم است؛ زیرا جعل و دسیسه‌زیادی در مدت طولانی و به صورت سازمان یافته در احادیث آن‌ها رخ داده است، اما در حدیث شیعه، توجه به متن در اولویت است؛ زیرا به دلیل تاریخ تدوین حدیث شیعه، جعل سازمان یافته وجود نداشته، از ابتدا کتابت زیادی انجام شده و ائمه علیهم‌السلام مراقبت دائمی از فضای علمی شیعه داشته‌اند. بنابراین اگر سند روایتی ضعیف بود ولی قرآینی بر صحت وجود داشت، پذیرش حدیث نه تنها مشکل نیست بلکه متعین است.

۶. مؤیدات لزوم بررسی متنی

آنچه در قسمت قبل گذشت، ادله لزوم بررسی متنی بود، اما علاوه بر آن‌ها موارد دیگری هم وجود دارد که اگر دلیل بر لزوم بررسی متنی نباشد، لااقل به عنوان مؤید قابل استناد هستند.

۶-۱. نظر علما

مشهور علمای شیعه، اعم از اصحاب ائمه علیهم‌السلام، متقدمان بر شیخ طوسی و متأخران از وی تا زمان شیخ انصاری و پس از او تا عصر ما وثوق خبری را ملاک پذیرش خبر دانسته‌اند؛ یعنی ملاک آن‌ها موثق بودن مخبر نبوده است و وثوق به خبر را از هر راه عقلایی که حاصل شود، می‌پذیرند. (اکبرنژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۹۶)

بسیاری از متأخرین نیز در لابه‌لای مباحث علمی به این نکته اشاره می‌کنند که مثلاً یک حدیث خاص به دلیل قوت مضمون، مورد پذیرش ماست اگرچه سند آن ضعیف است. در این باره به فرمایش مرحوم امام خمینی رحمته‌الله توجه کنید:

[درباره روایت علی الید که سند آن ضعیف است] «... عبارات حدیث مختلف است که ناشی از تکرار حدیث و تظافر آن است و نیز علما بعد از ابن ادریس با توجه به ضعف روایت، به آن اعتماد نموده‌اند، ... و به علاوه، حدیث دارای متن محکم و فصیح

است و لذا این احتمال تقویت می‌شود که حدیث از رسول خدا ﷺ است نه از سمره بن جندب.» (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۷۶)

۲-۶. عدم اهمیت شیعه به علم رجال

در بین علوم اسلامی، علم رجال به اندازه سایر علوم، در بین قدمای علمای شیعه رشد نکرده است. در واقع، بسیاری از روایات و روایات ما از نظر علم رجال مهمل یا مجهول هستند. کتاب‌های رجال معروف قدیمی شیعه نیز در واقع، بیشتر کتب فهرست هستند یعنی به جمع‌آوری مؤلفات و مصنفات شیعه پرداخته‌اند و در ضمن آن‌ها گاهی جرح و تعدیل روایات هم انجام شده است.

رجال برقی ۱۷۰۰ راوی را نام برده و تنها ۲ نفر را توثیق کرده است، بقیه مهمل هستند. خلاصه رجال کشی درباره حدود ۵۰۰ راوی بحث کرده که بیشتر، روایاتی است که در شأن اصحاب رسیده است. رجال نجاشی که در واقع شرح حال مؤلفان و مؤلفات شیعه است، ۱۲۶۹ مؤلف را ذکر کرده و حدود ۵۰۰ نفر را توثیق و حدود ۴۰ نفر را تضعیف کرده است، بقیه روایات مهمل هستند. فهرست شیخ طوسی هم که در صدد جمع‌آوری مؤلفان شیعه است از ۹۱۲ موردی که ذکر کرده ۷۶ نفر را مدح و ۶ نفر را تضعیف کرده است، مابقی این عده مهمل هستند. شیخ طوسی در کتاب رجال خود، ۶۴۲۸ نفر از روایاتی را که از ائمه نقل حدیث کرده‌اند نام برده، ۱۷۱ نفر را توثیق و ۴۰ نفر را تضعیف کرده است، سایرین مهمل هستند. (نک: ترابی شهرضایی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۳ و ۱۳۳)

آنچه گذشت گزارش مختصری از مهم‌ترین کتب رجالی شیعه بود. مجموعاً از بین حدود ۸۰۰۰ راوی، با تمام توثیقات خاص و عام، حداکثر ۱۳۰۰ راوی قابل توثیق هستند، ۷۰ راوی ضعیف و بقیه مهمل یا مجهول هستند.

واقعاً چرا این‌گونه است؟ چرا شیخ طوسی که این‌همه تألیفات در زمینه‌های مختلف علمی دارد درباره رجال تألیف قوی ندارد، به طوری که با کتاب‌های رجالی شیخ، نمی‌توان اسناد روایات کتب روایی خودش را توثیق کرد؟ جواب جز این نیست که این علما از غیر راه سند به متن حدیث اطمینان پیدا می‌کردند؛ یعنی در نظر بزرگان قدما اگر سند روایتی ضعیف بود اما شواهدی وجود داشت اطمینان به صدور روایت

از معصوم علیه السلام حاصل می‌شد.

۳-۶. عدم اهمیت برخی علمای بزرگ به ذکر سند

مواردی وجود دارد که علمای بزرگی با آنکه روایاتشان مسند بوده است، از ذکر سند آن‌ها خودداری کرده‌اند و این نشان‌دهنده این بوده که احتمالاً از نظر آن‌ها قبول انتساب این روایات به معصوم نیاز به سند نداشته است و فکر ایشان این بوده که آیندگان هم که از این روایات بهره می‌برند می‌توانند بدون داشتن سند، نسبت به صدور این روایات از معصوم علیه السلام اطمینان پیدا کنند. برای نمونه به موارد زیر توجه کنید:

- شیخ ابو محمد حرانی در مقدمه کتاب *تحف العقول* چنین می‌گوید: «برای سبکباری و مختصرنویسی، سندهای احادیث را حذف کردم هرچند اکثر این احادیث را با سندهایشان از اساتیدم شنیده‌ام ولی نیاز به آن نبود چون بیشتر این کلمات، آداب و حکمت‌هایی است که خودشان گواه صحت خودشان هستند...» (حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۳)

- مرحوم طبرسی در مقدمه *الاحتجاج* چنین می‌نویسد: «در اکثر روایات این کتاب، سند را نیاوردم چراکه مضمون این روایات یا مورد اجماع علماست یا موافق با عقل است یا اینکه در کتب سیره و سایر کتب بین مخالف و مؤلف وجود دارد...» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۴)

۴-۶. تعریف صحیح در نزد قدما

قدمای امامیه، خبری را صحیح می‌دانسته‌اند که از قراین صحت و حجیت برخوردار باشد. مامقانی می‌گوید: «انهم يطلقون الصحيح على كل حديث اعتضد بما يقتضی اعتمادهم عليه» (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۹) از این تعریف معلوم می‌شود که قدما تکیه‌ای روی بحث سند نداشته‌اند بلکه تکیه آن‌ها بر خبری بوده است که اطمینان به صدور آن از معصوم پیدا می‌کرده‌اند.

۷. بررسی متن با توجه به نوع متن

نمی‌توان ادعا کرد که بررسی متنی در همه انواع روایات، می‌تواند راهگشا بوده و

صدور از معصوم علیه السلام را اثبات کند یا ظن به صدور را تقویت نماید، بلکه میزان کارایی این معیار در احادیث مختلف، متفاوت است. استفاده از قوت متن در متون موعظه‌ای و دعایی، حکمت‌ها و خطبه‌ها بسیار راهگشاست. بعید است کسی ادعا کند که خطبه‌های نهج‌البلاغه یا مناجات‌های خمسۀ عشر و... از غیر معصوم صادر شده است.

ابن ابی‌الحدید شارح نهج‌البلاغه، در پاسخ کسانی که برخی از مطالب نهج‌البلاغه را جعلی می‌دانند، می‌گوید: «کسی که با کلام و خطبه انس داشته باشد و مقداری از علم بیان و ذوق بهره برده باشد حتماً بین کلام رکیک با فصیح و بین کلام فصیح با فصیح‌تر فرق خواهد گذاشت، همان‌طور که ما اکنون اگر دیوان ابی‌تمام را ورق بزنیم و در ضمن آن، یک یا چند قصیده بیابیم که از او نیست، بی‌شک با قریحه ادبی خود خواهیم یافت که آن ابیات، با شعر و روح و سبک ابی‌تمام سازگاری ندارد، اگر در نهج‌البلاغه هم تأمل کنی، آن را آب یکپارچه و روح یگانه و سبک واحد خواهی یافت، بسان جسم بسیط که حقیقت برخی از اجزای آن با حقیقت اجزای دیگر تفاوتی ندارد؛ مانند قرآن کریم که آغاز آن مانند میانش و میان آن بسان پایش است و هر سوره و آیه‌ای از آن، در سرچشمه و مکتب و هنر و اسلوب و نظم، مانند آیات و سوره‌های دیگر آن است.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق، ج ۱۰، ص ۱۲۸)

کلام پیش‌گفته از شیخ ابو محمد حرانی نیز، اهمیت بررسی متنی را در اثبات صدور در حکمت‌ها و خطبه‌ها نشان می‌دهد.

استفاده از روش متنی در روایات فقهی نیاز به اسلوب خاص خودش دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت از معیار علو متن نمی‌توان بهره زیادی در اثبات صدور روایات فقهی گرفت؛ زیرا روایات فقهی بیانگر قانون هستند و ادبیات متون قانونی، در آنها بیشتر به چشم می‌خورد، نمونه آن حتی در آیات الاحکام قرآن هم وجود دارد که به‌لحاظ سبک، گاهی متفاوت با سایر آیات هستند. برای مثال به آیات الاحکام سوره نساء توجه کنید. البته این استفاده کمتر، به معنای عدم امکان استفاده از قوت متن نیست؛ زیرا در همین روایات فقهی نیز پیش می‌آید که علو متن به‌گونه‌ای است که امکان صدور از معصوم را تقویت می‌کند. مثال آن در روایت «علی الید» از نگاهش‌های مرحوم امام خمینی علیه السلام گذشت. همچنین سنجه‌های دیگر بررسی متنی غیر از علو متن،

در روایات فقهی وجود دارد مثل هماهنگی با سایر احکام فقهی، هماهنگی با قرآن و... که البته بحث از تک تک آن‌ها خارج از موضوع این نوشتار است. مجموعاً باید گفت در روایات‌های فقهی، استفاده از سند، برای اثبات صدور روایت از معصوم کارایی بیشتری دارد.

در روایات‌های تاریخی نیز قوت متن به اندازه متون موعظه‌ای و دعایی و حکمت‌ها و خطبه‌ها کارایی ندارد؛ زیرا روایات‌های تاریخی، شرح ماوقع را می‌دهند البته روایت در هر موضوعی که باشد اگر از معصوم علیه السلام صادر شده باشد مسلماً دارای رکاکت لفظ و خطای ادبیاتی نیست و از این راه می‌توان جعلی بودن روایتی را فهمید، اما اینکه قوت متن به ما کمک کند تا صدور روایت از معصوم علیه السلام را اثبات کنیم کمتر قابل استفاده است. هرچند که مانند متون فقهی در روایات‌های تاریخی نیز نمی‌توان یکسره نقش قوت متن در اثبات صدور را نادیده گرفت. البته بررسی متنی در روایات‌های تاریخی نیز اسلوب‌های خاص خودش را دارد، از جمله هماهنگی با مسلمات تاریخی، هماهنگی با سیره و اخلاق معصوم و... که چون موضوع این نوشتار نیست به آن‌ها پرداخته نمی‌شود.

۸. بررسی متن با توجه به نوع مخاطبین

میزان اهمیت بررسی متنی به سطح آگاهی‌های مخاطبین نیز بستگی دارد؛ زیرا معصوم علیه السلام با همه مخاطبان با یک سبک و در یک حد صحبت نمی‌کند، شاهد این کلام، روایت معروف از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳) معصوم حتی رعایت گویش مخاطب را می‌کند، شبیه آنچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که حضرت با لهجه مخاطب به وی جواب فرمودند که «لیس من ام بر ام صیام فی ام سفر.» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۵۲۱، به نقل از منابع اهل سنت) طبق این نقل، رسول خدا مطابق لهجه مخاطب، فرمایش فرمودند.

در روایاتی هست که وقتی از امام صادق علیه السلام حکمی پرسیده می‌شود، حضرت به یک جواب کوتاه «نعم» یا «لا» اکتفا فرموده‌اند. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۸ حدیث ۳۹) اما در مواردی بوده که راوی، یک سؤال خاص پرسیده ولی امام علیه السلام

جواب بسیار کلی داده است. (نک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۴۵، حدیث ۶۳۱) تفاوت این دو نوع جواب، می‌تواند ناشی از میزان دقت و فهم و آگاهی مخاطب باشد. در روایت دوم، راوی، زراره است که از فقها طراز اول اصحاب ائمه علیهم‌السلام است و امام علیه‌السلام، جواب یک مسئله جزئی وی را به گونه‌ای می‌دهند که از متن جواب، نه تنها جواب سؤال زراره مشخص می‌شود بلکه فروعات فقهی بسیار زیادی که مستند آنها استصحاب است نیز جواب می‌گیرند. بررسی متن و توجه به قوت مضمون، در این دست از روایات خیلی بیشتر می‌تواند به اطمینان از صحت صدور کمک کند. اما در روایاتی که راوی آن، سطح پایینی از درک و علم دارد، نمی‌توان از قرینه‌ای چون علوّ متن برای اثبات صدور روایت از معصوم علیه‌السلام استفاده کرد. نمونه دیگر از این دست را می‌توان در روایتی دید که امام صادق علیه‌السلام، یک آیه قرآن را به دو نفر از اصحاب به دو صورت متفاوت توضیح می‌دهند و خودشان در بیان چرایی این تفاوت توضیح، به تفاوت فهم این دو راوی اشاره می‌فرمایند. (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۴۹، حدیث ۴)

۹. تفاوت ضعف سندها

در بررسی صحت صدور روایاتی که دارای سند ضعیف و قوت مضمون هستند، توجه به اینکه ضعف سند روایت، از چه جهتی است، بسیار مهم است. روایتی که راوی آن معروف به جعل و کذب است و نیز روایتی که راوی آن قوه ضبط خوبی ندارد و همچنین روایتی که راوی آن ناشناخته است، هر سه از نظر علم رجال ضعیف به حساب می‌آیند، درحالی‌که این روایت‌ها را نمی‌توان یکسان انگاشت. در روایتی که یک راوی آن قوه ضبط خوبی ندارد اگر قراین صحت از جمله، قوت متن وجود داشت نمی‌توان به صرف ضعف راوی روایت را کنار گذاشت و مانند روایت راوی کذاب با آن برخورد کرد، چه اینکه شخص غیر ضابط هم این گونه نیست که همیشه اشتباه کند. در مورد روایتی هم که راوی آن مجهول است نمی‌توان مانند راوی کذاب نظر داد و به سادگی، روایت را انکار کرد.

خلاصه اینکه اگر ضعف روایتی به دلیل وجود راوی کذاب بود مثلاً راوی، عبدالله بن قاسم حضرمی بود که معروف به کذب است (نک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۶) اعتماد

به روایت سخت است اما اگر ضعف روایت به دلیل وجود ابو صامت حلوانی است که هیچ توثیقی در رجال ندارد و هیچ ضعفی هم از او ثبت نشده است، در این صورت اگر قرآینی مانند علو متن، یا هماهنگی با سایر روایات یا وجود روایت در کتاب‌های معتبر و... وجود داشت، اعتماد به روایت نه تنها سخت نیست بلکه متعین نیز هست. برای نمونه از این راوی، در کتاب الحجة کافی روایتی نقل شده (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۷۹) که به رغم ضعف سند به دلیل هماهنگی با روایات متعدد در کتب مختلف، هماهنگی با آیه قرآن و قراین دیگر قابل قبول است. (برای توضیح بیشتر نک: بهادری جهرمی و مجد فقیهی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۲-۲۲۷)

آنچه پیش از این درباره ضعف علم رجال در نزد شیعه گذشت نیز، توجه ویژه به روایاتی است که ضعف سند آنها نه به سبب ضعف راوی بلکه به دلیل ناشناخته بودن وی است و جست و جو از قراین صحت را تأیید می‌کند.

حتی برخی از بزرگان علما، به صراحت، روایت راوی را که مهمل بوده و ضعفی از وی گزارش نشده باشد، قابل قبول می‌دانند. علامه تستری با نقل این مطلب، آن را حق حقیق دانسته و حتی عمل به آن را به اصحاب نسبت می‌دهد. (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۸) گفته می‌شود علامه وحید بهبهانی نیز، اصل را در اصحاب امام صادق علیه السلام بر وثوق آنها قرار داده است. (اکبرنژاد، ۱۳۹۱، ص ۲۰۷)

از آنچه گذشت، آشکارا می‌توان استفاده کرد که قوت متن در روایتی که ضعف سندش صرفاً به خاطر مهمل یا مجهول بودن راوی است بسیار راهگشاست، هر چند در سایر روایات ضعیف هم نمی‌توان به سادگی از قوت متن آنها گذشت اگرچه احتیاط و دقت بیشتری لازم است.

۱۰. نمونه‌هایی از روایات با سند ضعیف و متن قوی در روایاتی درباره «حجة الله»

برای نمونه به چهار مورد روایات درباره «حجة الله» که دارای سند ضعیف هستند اما به دلیل وجود قراین، روایات با متن قوی به شمار آمده و می‌توان صدور آن را به معصوم علیه السلام نسبت داد اشاره می‌شود. در هر مورد، عنوان مطلب، قرینه اصلی بر صدور روایت از معصوم است.

۱-۱۰. وجود روایت مشابه با سند معتبر

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ النَّيْشَابُورِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ نَصْرٍ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمُزَاهِمِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَأَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَلِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَعَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرُ وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ. (صفار، ۴۰۴، ج ۱، ص ۶۴)

سند این روایت ضعیف است. اما مطالب این روایت با مطالب سایر روایات تأیید می شود؛ مثلاً در روایتی در توحید صدوق با سند صحیح «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام» معارفی شبیه به معارف روایت مورد بحث و بالاتر از آن مطرح شده و به حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام نسبت داده شده است. (نک: ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴) اضافه بر آن، فخامت متن و نقل آن در کتاب معتبری همچون *بصائر الدرجات* و توسط راوی بزرگ و دانشمندی همچون صفار، سبب سادگی پذیرش معارف روایت می شود. دقت شود که مضمون دو روایت فوق دقیقاً مثل هم نیستند تا این اشکال مطرح شود که در صورت صحت سند روایت دوم، اصلاً از مضمون روایت اول بی نیاز می شویم.

۲-۱۰. هماهنگی با کلیات معارف دینی

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام (کلینی، ۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۸)

این روایت که در کتاب *الحجة کافی*، باب الاضطراب الى الحجة، نقل شده به دلیل وجود «الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ الْفُقَيْمِيِّ» در سلسله سند، ضعیف است زیرا این راوی در کتب رجال مجهول است. اما آنچه سبب پذیرش روایت می شود این است که مطالب روایت با کلیات نظام اندیشه شیعی درباره ضرورت وجود حجت خدا هماهنگ است، متن روایت دارای استدلال عقلایی قابل قبول است، دارای هیچ گونه رکاکت ادیباتی نیست و بلکه فخامت دارد، در کتاب مهم و معتبر کافی و توسط عالم بزرگی همچون کلینی نقل شده است و اضافه بر اینها مضمون اصلی آن یعنی ضرورت وجود حجت خدا

در زمین در روایت صحیح دیگری در همین باب آمده است. سند این روایت صحیح چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ» (همان، ج ۱، ص ۱۶۹)

علاوه بر تمام این قراین، ضعف سند روایت، نه به جهت کذاب و جعال بودن راوی بلکه تنها مجهول بودن وی است که همان گونه که گذشت، طبق نظر برخی علمای بزرگ قبول چنین روایتی حتی بدون توجه به قراین پیش گفته نیز لازم است.

۳-۱۰. موافقت با قرآن

در بارهٔ مصداق آیهٔ ۸۲ سورهٔ نمل، معروف به آیهٔ دابة الارض، در متون روایی شیعه، روایات نسبتاً زیادی دربارهٔ تطبیق مصداق آن بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد، که البته ممکن است در بررسی تک تک این روایات گفته شود تمام این روایات دارای ضعف سند هستند (نک: نقی زاده و موسوی نیا، ۱۳۸۸، ص ۸۱ و ۸۲)، در مقابل، روایات اهل تسنن، تطبیق دابة بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نفی می کنند. ژرف نگری در خود آیه و استخراج خصوصیات دابة از آن، نشان می دهد که خصوصیات مورد اشارهٔ قرآن، دقیقاً در روایات شیعه وجود دارد و روایات اهل تسنن در مخالفت با آیه قرآن هستند. علاوه بر موافقت مضمون روایات شیعه با قرآن، قراین دیگری همچون تعداد زیاد روایات شیعه و وجود آن ها در کتب مهمی همچون تفسیر قمی و کافی سبب پذیرش این روایات علی رغم سند ضعیف آن ها می شود. (نک: بهادری جهرمی و مجد فقیهی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۲-۲۲۷)

۴-۱۰. وجود روایت با سند های متعدد در کتب مختلف

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَهَشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَمَّنْ يَثِقُ بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تُخَلِّي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَيَّ خَلْفَكَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۸)

سند این روایت به دلیل وجود راوی قبل از ابی اسحاق که برای ما ناشناخته است و نیز وجود سهل بن زیاد که نظر علمای رجال دربارهٔ وی متفاوت است، طبق ضوابط رجالی ضعیف به شمار می آید.

اما آنچه سبب پذیرش روایت می‌شود، این است که اولاً همین سند به دلیل تحویل در آن در واقع سه سند جداگانه است، که در دو سند سهل بن زیاد وجود ندارد و بنابراین ضعف سند فقط به دلیل یک راوی مجهول است، روایت با اختلاف بسیار کمی در حروف برخی کلمات - بدون تغییر در معنای متن - در کتاب الغیبة شیخ طوسی (۱۴۱۱ق، ص ۲۲۱)، کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۹۳) و الامامة و التبصرة ابن بابویه (۱۴۰۴ق، ص ۲۶) با سندهای متفاوت آمده است. اضافه بر این اسناد، مضمون اصلی روایت با کلیات نظام معرفتی شیعه نیز سازگاری دارد. مجموع این قراین سبب قبول متن روایت به رغم ضعف سند آن می‌شود.

شایان ذکر است که در روایات در مورد حجة الله موارد این‌چنینی زیادی وجود دارد که مضمون روایت با سندهای متفاوت در کتب روایی مختلف نقل شده است که برای رعایت اختصار فقط به دو مورد دیگر اشاره می‌شود:

- عبارت «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۰) در کافی با سند ضعیف نقل شده، اما همین عبارت و با سندی متفاوت در امالی صدوق (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۶۷۷) و با سندی دیگر در عیون اخبار الرضا (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۶)، تحف العقول (حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۴۳۹)، الغیبة (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۱۹) و... نیز نقل شده است.

- عبارت «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۸) در کافی با سند ضعیف نقل شده، اما همین عبارت با سندهای متفاوت در بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۸۴) و کمال‌الدین و تمام النعمة (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۲۹) نیز آمده است.

۱۱. نتیجه‌گیری

- ۱-۱. به دلایلی، بررسی متنی نسبت به بررسی سندی اهمیت بیشتری دارد از جمله:
- در صورت منفی بودن نتیجه بررسی صدور نوبت به بررسی متنی

نمی‌رسد ولی در بررسی سندی این گونه نیست.

• بررسی متنی برخلاف بررسی سندی، نیاز به احاطه جامع به معارف اسلامی دارد.

• بررسی متنی می‌تواند منجر به ایجاد تصور ذهنی جدید در اثر دقت روی متون روایات شود.

۱۱-۲. مهم‌ترین دلیل بر حجیت خبر واحد، سیره عقلاست و از نظر عقلاً صرفاً اطمینان از صدور خبر اهمیت دارد و نه هیچ چیز دیگر، لذا اگرچه روایت خبری، ثقه نباشند، قرآینی بر صدور خبر از گوینده آن موجود باشد برای ایشان کفایت می‌کند.

۱۱-۳. علاوه بر آن، اینکه هر گزاره علمی در چارچوب کلی نظام آن علم فهمیده شود، یک قاعده مسلم منطقی است. روایاتی که حداقل متظافر هستند نیز وجود دارد که در آن‌ها به بررسی متنی برای قبول یا رد روایات دستور داده شده است.

۱۱-۴. توجه به واقعیت‌های تاریخی تدوین حدیث شیعه و تفاوت آن با تاریخ تدوین احادیث اهل سنت که نشان‌دهنده جعلیات بسیار کمتر در حدیث شیعه هستند نیز، نیاز به بررسی سندی در روایات شیعه را کمتر می‌کنند.

۱۱-۵. استفاده از بررسی‌های متنی در متون موعظه‌ای و دعایی، حکمت‌ها و خطبه‌ها بیشتر از متون فقهی و تاریخی کاربرد دارد. همچنین قوت متن، در روایاتی که مخاطب آن‌ها از سطح آگاهی بالاتری برخوردار است کارگشایتر است.

۱۱-۶. در روایات درباره «حجة الله» قرآینی همچون وجود روایات مشابه با سند معتبر، هماهنگی با کلیات و نظام معارف دینی و وجود روایت با سندهای متعدد در کتب مختلف از قراین راهشگا و کاربردی برای اطمینان از صدور روایات با سند ضعیف است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نمونه‌های زیادی از تفاوت نقل بین اعلام سه‌گانه فوق در کتب فقهی وجود دارد و معمولاً بزرگان فقه در این موارد، نقل کلینی را بر شیخ طوسی و شیخ صدوق و نقل شیخ صدوق را بر شیخ طوسی ترجیح می‌دهند و دلیل این ترجیح را اضط بودن، بیان می‌کنند. برای نمونه به موارد زیر اشاره می‌شود: - و قال بعض الاجلاء من المعاصرين «لا ريب ان الترجيح مع الفقيه بوجهين: الاول: ان الصدوق اضط من الشيخ كما يظهر ذلك بوضوح لمن يراجع كتاب التهذيب والاستبصار...»

(صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۷۲)

- ... و لا یرد علیه بأن الظاهر كونه عين الموثق الأول رواه الكليني مع اضافة كلمة لا، و الشيخ

بدونها. و حيث ان الكليني أضبط... (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۲۹۳)

۲. متن روایت چنین است: أَنَّهُ قَالَ لِلزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ قَالَ إِنَّا لَمَّا أَتَيْتُنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزَ أَنْ يَشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يَلْمِسُوهُ فَيَبْشُرَهُمْ وَيَبْأَشِرُوهُ وَيَحَاجُّهُمْ وَيَحَاجُّوهُ تَبَّتْ أَنْ لَهَ سَفْرَاءٌ فِي خَلْقِهِ يَعْبُرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَاؤُهُمْ- فَتَبَّتِ الْأُمُورُ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمُعْبَرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ وَالرُّسُلُ وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ حُكَمَاءَ مُؤَدِّينَ بِالْحِكْمَةِ مَبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارِكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَ التَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ مُؤَيِّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ ثُمَّ تَبَّتْ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ مِمَّا آتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَ التَّبْرَاهِينَ لِكَيْلَا تَخْلُوَ أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَ جَوَازِ عَدَالَتِهِ.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة و التبصرة من الحيرة، ج ۱، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۴. _____، التوحيد، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق.
۵. _____، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۶. _____، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵.
۷. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغة، ج ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ق.
۸. استادی، رضا، «روایات فصل الخطاب نوری»، علوم حدیث، شماره ۱۶، ۱۳۷۹، ص ۴۲-۸۵.
۹. اکبرنژاد، محمدتقی، «سید کاظم یزدی و حجیت عمومی روایات شیعه»، فقه، شماره ۷۳، ۱۳۹۱، ص ۱۹۵-۲۳۲.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، ج ۹، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۱۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۲. بهادری جهرمی، روح الله و روح الله مجد فقیهی، «مصادق شناسی آیه دابة الارض با توجه به روایات فریقین»، حدیث پژوهی، شماره ۱۸، ۱۳۹۶، ص ۲۰۷-۲۳۸.

۱۳. ترابی شهرضایی، اکبر، پژوهشی در علم رجال، ج ۱، قم: اسوه، ۱۳۸۷.
۱۴. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۵. حرانی، محمد بن حسن، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری چ ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۱۶. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۷. خمینی، سید روح الله، تنقیح الأصول، تقریر حسین تقوی اشتهاردی، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۱۸. _____، کتاب البیع، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۱۹. _____، انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۲۱. _____، مصباح الأصول، ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۲۲. دلبری، سید علی، آسیب شناسی فهم حدیث، ج ۱، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱.
۲۳. دیاری بیدگلی، محمدتقی و علیرضا کوهی، «بررسی مبنای امام خمینی در حجیت روایات فقهی و غیر فقهی»، کتاب قیم، شماره ۳، ۱۳۹۰، ص ۷۸۵۷.
۲۴. روحانی، سید صادق، فقه الصادق (ع)، ج ۱، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
۲۵. سند، محمد، «جایگاه بحث مضمونی نسبت به بحث صدور»، پژوهش های اصولی، شماره ۷، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴۸۵.
۲۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، فقه الحج، ج ۲، قم: مؤسسه حضرت معصومه (ع)، ۱۴۲۳ق.
۲۷. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع)، ج ۲، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۸. طباطبایی، سید محمدکاظم، منطق فهم حدیث، ج ۱، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، ج ۱، قم: علاقبندان، ۱۴۱۷ق.
۳۱. _____، الغیبه، ج ۱، قم: دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۲. _____، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۳. عراقی، ضیاء الدین، نهایة الافکار، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۴. علم الهدی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.

۱۳۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۳۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، ج ۱، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۳۷. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرایة، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لأحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.

۳۸. مجلسی، محمدتقی، لواعع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.

۳۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.

۴۰. معماری، داود، مبانی و روش های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

۴۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵.

۴۲. نصیری، علی، آشنایی با علوم حدیث، ج ۱، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.

۴۳. نعمانی، ابن ابی زینب، الغیبه، ج ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.

۴۴. نقی زاده، حسن و سعیده سادات موسوی نیا، «بررسی مصداق دابة الارض در روایات فریقین»، علوم حدیث، شماره ۵۳، ۱۳۸۸، ص ۷۲-۸۹.